

مبانی و مصادیق تأثیر جایگاه اشخاص و صاحب‌منصبان عمومی و دولتی بر دادرسی کیفری با نگاهی به اسناد بین‌المللی حقوق بشری

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۳

علی مبادری^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۴

سمیرا گلخندان^۲

محمدحسین رجبیه^۳

چکیده

زمینه و هدف: اقتضای اصل برابری اشخاص در برابر قانون این است که همه تحت لوای یک قانون قرار گیرند، لیکن وصف کلی و عمومی بودن قانون، در برخی از موارد با استثنائاتی روبرو می‌شود که یکی از آن‌ها، در شیوه اعمال قواعد دادرسی کیفری است. گفتار و رویه عملی پیشوایان دینی ما، نفی هرگونه تبعیض در دادرسی مقامات و صاحب‌منصبان است، ولی امروزه تبعیض به نفع برخی از مقام‌ها و صاحب‌منصبان به اعتبار منصب و مقامشان مورد پذیرش قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران، نمایندگان مجلس و قضات از جمله اشخاصی هستند که از مزایای این تبعیض برخوردارند و به آسانی تحت دادرسی کیفری قرار نمی‌گیرند. بیشترین تأثیر منصب و مقام بر دادرسی کیفری تغییر صلاحیت محلی دادگاه رسیدگی کننده است که به موجب مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، صلاحیت محلی دادگاه رسیدگی کننده به جرم ارتكابی از دادگاه محل وقوع جرم به دادگاه کیفری تهران و یا مرکز استان تغییر یافته است. در خصوص مقامات نظامی و روحانیت نیز، ضمن ایجاد دادگاه اختصاصی برای آن‌ها، روند دادرسی در خصوص آن‌ها به طور کلی بسیار متفاوت از قواعد دادرسی عمومی گردیده است.

روش‌شناسی: در این تحقیق، از روش توصیفی-تحلیلی به عنوان روش پژوهشی استفاده شده است و ابزار گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: میزان انحراف و تخطی از قواعد عمومی دادرسی کیفری به علت جایگاه و موقعیت شخص مرتکب در نظام دادرسی کیفری ایران به حدی زیاد و متنوع شده است که در موارد متعددی، دادرسی منصفانه را چه از حیث مستثنی کردن مقامات از قواعد سخت‌گیرانه دادرسی کیفری و چه از حیث سخت‌گیری و شدت عمل بر مقامات، زیر سؤال برده است و ضروری است تا ضمن اصلاح قوانین و مقررات این حوزه، اصل برابری در دادرسی کیفری با شیوه بهتری اعمال گردد.

واژگان کلیدی: دادرسی کیفری، دادرسی منصفانه، تبعیض در دادرسی، صاحب‌منصبان عمومی، صاحب‌منصبان دولتی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. (نویسنده مسئول)
S.golkhandan@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه و شرط لازم تحقق آن، اصل بی‌طرفی در دادرسی است. این اصل افزون بر بُعد غیر حقوقی، دارای بُعد حقوقی و کیفری است. از لحاظ کیفری، این اصل در قالب وضع قانون ماهوی و شکلی از سوی قانون‌گذار و نیز فرایند عملی دادرسی کیفری از سوی دادرسی و اشخاص دخیل در پرونده در خور بحث و بررسی است. یکی از بُعدهای بی‌طرفی در دادرسی کیفری، بُعد قانون‌گذارانه است که در قانون دادرسی ریشه داشته و تجلی‌گاه آن وضعیت حقوق دادرسی مقرر برای طرف‌های دعوا یعنی جامعه و متهم در قوانین آیین دادرسی کیفری است. بُعد دیگر، بُعد قضائی است که به مرحله‌ی قضا و فرایند عملی دادرسی کیفری مربوط بوده و تجلی‌گاه آن افزون بر رفتار و گفتار دادرس، اظهارات دست‌اندرکاران دادرسی کیفری فراسوی طرف‌های دعواست که معمولاً با نظر یا اظهار خود در تصمیم قضائی مؤثر واقع می‌شوند.

دادرسی بی‌طرفانه با بی‌طرفانه بودن نظام دادرسی که از اجزاء آن بی‌طرفی دادرس است، تحقق می‌یابد و از جمله حق‌های مشترک دادرسی طرف‌های دعوای کیفری در حوزه‌ی دادرسی است. دادرسی کیفری باید هم واقعا و هم ظاهراً بی‌طرفانه باشد. امروزه، از دادرسی عادلانه به منزله‌ی حقی بشری سخن می‌رود و از جمله مؤلفه‌های دادرسی عادلانه، رعایت اصول بی‌طرفی در فرایند دادرسی است. بی‌طرفانه بودن دادرسی شرط لازم ولی ناکافی برای عادلانه بودن دادرسی است. عادلانه بودن دادرسی افزون بر بی‌طرفانه بودن، علنی، قانونی و مستقل بودن دادگاه و مواردی دیگر را نیز لازم دارد.

بند نخست ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۹۶ مقرر می‌دارد: «همه در برابر دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری برابرند. هر کسی حق دارد که به دادخواهی او عادلانه و علنی در دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف و تشکیل شده مطابق قانون رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهام‌های کیفری علیه او یا اختلاف‌های مربوط به حق‌ها و تعهدهای او در امور مدنی تصمیم‌گیری کند...». افزون بر آن، در ماده ۲ این میثاق مقرر شده که دولت‌های عضو باید همه حق‌های شناخته شده در این میثاق را درباره همه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس

و غیره اعمال کرده و آنها را در قانون اساسی خود به رسمیت بشناسند. این میثاق در بند نخست ماده ۵، خود دولت‌ها را منع می‌کند که مقررات میثاق را به گونه‌ای تفسیر کنند که موجب پایمال یا محدود کردن حق‌ها و آزادی‌های شناخته شده در آن باشد؛ مبنای اصل بی‌طرفی را باید در برابری افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به هیأت حاکمه نزد قانون و قضا پی‌جویی کرد.

به بیان دیگر، قانون و قضا باید از افراد به گونه‌ای یکسان حمایت کنند و هیچ فردی در این زمینه نسبت به دیگری برتری ندارد. هرچند برابری در مقابل قانون معمولاً منصرف به برابری شهروندان با یکدیگر است، به نظر می‌رسد که این برابری را بتوان به برابری افراد و دولت، حاکمیت یا جامعه، نسبت به یکدیگر نیز تسری داد. حق برابری افراد یکی از مصداق‌های حقوق بشر است. این حق مقدم بر قانون بوده و برتر از آن است. این برابری اقتضاء دارد که در فرایند کیفری، چه در مرحله قانون‌گذاری و چه در مرحله قضا، با افراد بی‌طرفانه رفتار شود. زیرا، با فرض برابری، توجیهی برای طرفداری از یک طرف در برابر طرف دیگر یا تضعیف یک طرف در برابر طرف دیگر وجود ندارد. اصولاً طرفداری مفهوم نابرابری را در بر دارد. منظور از اصل برابری حقوقی یعنی برابری در بهره‌مندی از حق و تکلیف است.

نقض بی‌طرفی موجب تبعیض میان افراد در بهره‌مندی‌شان از حق و تکلیف می‌شود. بهره‌مندی مردم از حق‌های برابر و برابری آنان در برابر قانون و مؤثر نبودن رنگ، نژاد، زبان و... در بهره‌مندی از حق‌های انسانی و بهره‌مندی همه افراد ملت از حمایت قانون به‌طور کلی در اصول ۱۴، ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی تصریح شده است. بر پایه‌ی اصل ۱۱۲، حتی مقام رهبری به منزله عالی‌ترین مقام رسمی کشور در برابر قوانین با سایر افراد کشور برابر است. البته، این اصول کلی تضمین‌کننده بی‌طرفانه بودن دادرسی از بُعد حق‌های شهروندان در برابر یکدیگراند و برخلاف بخش پایانی اصل نهم، منصرف از بی‌طرفی قوانین از بُعد حق‌ها و تکلیف‌های دولت و افراد در برابر یکدیگر است. اما از طرف دیگر، درگیر شدن برخی از اشخاص عمومی و دولتی در میسر یک دادرسی کیفری، در جایگاه متهم و یا شاکی، به خاطر برخی از ملاحظات حقوق عمومی، باعث شده است تا روند دادرسی کیفری از جهات مختلف نسبت به برخی از اشخاص، خاص، ویژه و متفاوت با شهروندان عادی باشد.

۱. مفهوم‌شناسی

نگارنده در این قسمت به تبیین مهم‌ترین مفاهیم تحقیق خواهد پرداخت.

۱-۱. مفهوم منصب دولتی

قانون مدیریت خدمات کشوری، تحت عناوین مختلف، مناصب و پست‌هایی را دولتی محسوب می‌نماید. می‌توان گفت که مناصب و پست‌های موجود در وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی چه وابسته به دولت و چه وابسته به سایر قوا و مراجع قانونی، منصب دولتی محسوب می‌گردند. به موجب ماده یک این قانون، وزارتخانه: واحد سازمانی مشخصی است که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را برعهده دارد و به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و توسط وزیر اداره می‌گردد. به موجب ماده دو این قانون، مؤسسه دولتی: واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که برعهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد، انجام می‌دهد (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۶۶). کلیه سازمانهایی که در قانون اساسی نام برده شده است، در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود. به موجب ماده چهار این قانون، شرکت دولتی: بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به موجب سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می‌باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده مادام که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام آنها منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد، شرکت دولتی است.

تشکیل شرکتهای دولتی تحت هر یک از عناوین فوق‌الذکر صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است. همچنین، تبدیل شرکتهایی که سهام شرکتهای دولتی در آنها کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) است، با افزایش سرمایه به شرکت دولتی ممنوع است. شرکتهایی که به حکم قانون یا دادگاه صالح، ملی و یا مصادره شده و شرکت دولتی شناخته شده یا می‌شوند، شرکت دولتی تلقی می‌گردند. احکام «شرکتهای دولتی» که در این قانون ذکر شده، بر کلیه

شرکتهایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است نیز اعمال خواهد شد (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۱۲).

به موجب ماده پنج این قانون، دستگاه اجرائی: کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکتهای دولتی و کلیه دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانکها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرائی نامیده می‌شوند (حبیب‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۴).

۱-۲. مفهوم منصب عمومی

در کنار اشخاص حقوق عمومی دولتی و وابسته به دولت، یک سری از اشخاص حقوقی عمومی وجود دارند که شخصیت حقوقی آنها مستقل از دولت است و به موجب ماده سه قانون مدیریت خدمات کشوری، مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی: واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد (رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۴). اشخاصی که در این مؤسسات صاحب منصب هستند، منصب آنها به عنوان منصب عمومی تلقی می‌گردد. تعبیر کلی‌تر و عام‌تری از منصب عمومی وجود دارد که برگرفته از نظریه‌های جامعه‌شناسی می‌باشد که بر اساس این تعبیر، صاحب منصب عمومی، شخصی است که مورد احترام جامعه است و با دخالت وی، تصمیمات مهمی در جامعه گرفته می‌شود. یا این تعبیر ممکن است شخصی بدون یک منصب دولتی و حکومتی و به خاطر وجهه اجتماعی، صاحب منصب عمومی تلقی گردد. روحانیونی که فاقد سمت‌ها و مناصب رسمی هستند، به همین اعتبار ممکن است صاحب منصب عمومی تلقی گردند.

۱-۳. مفهوم صاحب منصب دولتی و دولتی

صاحی منصب دولتی به شخص حقیقی گفته می‌شود که براساس ضوابط و مقررات مربوط،

به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیتدار در یک دستگاه اجرائی به خدمت پذیرفته می‌شود. این دستگاه اجرائی ممکن است به شکل وزارتخانه و یا مؤسسه دولتی و یا شرکت دولتی باشد و وابسته به قوه مجریه و یا سایر قوا و یا سایر مراجع قانونی دیگر باشد (یگانه، ۱۳۹۴: ۶۶).

آنچه که تاکنون در خصوص منصب و صاحب منصب حکومتی و دولتی و عمومی گفته شد، بر مبنای مقررات حقوق اساسی و حقوق اداری بود، اما در این بین آنچه بیشتر مورد نظر ماست، برداشتی از صاحب منصبان دولتی و عمومی است که مورد توجه قانون آیین دادرسی کیفری است و به موجب این قانون در خصوص برخی از موارد و در اعمال مقررات آیین دادرسی کیفری بین این اشخاص و سایر احاد جامعه تفاوت‌هایی وجود دارد. چنانچه این ملاک را در نظر بگیریم، باید بگوییم صاحب منصب از دید قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین مربوطه به اشخاصی گفته می‌شود که: اولاً، دارای یکی از مناصب مذکور و یا موقعیت اجتماعی مورد قبول مقنن هستند و ثانیاً، بنا به مصالحی، برخی از قواعد آیین دادرسی کیفری در یک یا چند مرحله از دادرسی کیفری، از کشف جرم گرفته تا اجرای احکام کیفری، نسبت به آنها به طور خاص و متفاوت از قواعد عمومی آیین دادرسی کیفری اجرا می‌گردد.

۲. مبانی نظری توجه به جایگاه اشخاص و صاحب منصبان عمومی و دولتی در دادرسی کیفری

دادرسی عادلانه مورد توافق بسیاری از حقوقدانان و صاحب نظران در طول تاریخ بوده است، اما در خصوص شیوه رسیدن به آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد. یکی از این مقوله‌ها که اختلاف نظر در خصوص آن بسیار وجود دارد، این است که آیا صاحب منصبان دولتی و عمومی زمانی که در معرض دادرسی کیفری قرار می‌گیرند، باید مانند سایر احاد جامعه با آنها رفتار شود، یا رفتاری متفاوت با آنها شود. این رفتار متفاوت نیز می‌تواند دو وجهه داشته باشد، که آیا باید سخت‌گیری بیشتری نسبت به آنها داشت و یا با احترام بیشتری در معرض دادرسی کیفری قرار گیرند. از لحاظ نظری، برخی موافق متفاوت بودن دادرسی کیفری مقامات و صاحب منصبان هستند.

۲-۱. مبانی موافقت با تأثیر منصب و مقام بر دادرسی کیفری

عدالت به مفهوم برخورد یکسان و یک شکل با تمامی اشخاص نیست، بلکه عدالت به مفهوم این است که با هر شخصی به اقتضای وضعیت وی برخورد شود. سن، وضعیت جسمی، روحی و روانی شخص و موقعیت شغلی و اجتماعی شخص، از جمله عواملی است که می‌تواند مبانی این تفاوت و تبعیض باشد. موافقان متفاوت بودن دادرسی کیفری در خصوص برخی از صاحب‌منصبان دولتی و عمومی از جمله به دلایل ذیل اشاره می‌کنند.

۲-۱-۱. پذیرش حمایت کیفری شکلی در دادرسی کیفری

یکی از جنبه‌های حمایت کیفری از برخی از اشخاص در دادرسی کیفری، پذیرش حمایت‌های شکلی در دادرسی کیفری است که برخی از آن از تبعیض مثبت یاد کرده‌اند. ولی باید گفت که تبعیض مثبت اساساً، تبعیض تلقی نمی‌گردد. در کشور ایران نیز مانند سایر نظام‌های حقوقی، تبعیض مثبت وجود دارد. نمونه‌های گوناگون این تبعیض در مورد اقشار آسیب‌پذیر یا کسانی که شرایط خاص اجتماعی دارند، مانند جانبازان، دیده می‌شود. با مطالعه موارد فوق می‌توان دید که در تمامی نظام‌های حقوقی، وجود تبعیض مثبت به رسمیت شناخته شده و به نظر آنها، تعارضی نیز با اصل برابری مندرج در قوانین اساسی نیافته است. دلیل این امر را می‌توان در ماهیت این نوع تبعیض جستجو نمود. اعمال این تبعیض، موقعیت فرودست گروهی اجتماعی را در قبال گروه دیگر ارتقا داده و در واقع، آنها را به سوی برابری رهنمون می‌سازد (ویژه، ۱۳۸۳: ۲۴۵).

از این منظر، این نوع تبعیض نه تنها در حقوق کیفری نوین مذموم نیست، که مورد حمایت قانونگذار نیز می‌باشد و تبعیض مثبت به نفع برخی از افراد آسیب‌پذیر، پذیرفته شده است. در حالی که اصل تبعیض مثبت در امور کیفری در اصل برای حمایت از برخی اشخاص ضعیف‌تر جامعه است، برخی این اصل را به عنوان مبنایی برای تبعیض مثبت در دادرسی کیفری برای مقامات و صاحب‌منصبان می‌دانند؛ با این توجیه که اشخاصی که منصب و یا مقامی را برای خدمت عمومی می‌پذیرند، بیشتر در خطر و معرض اتهام هستند و از آنجا که این وضعیت صرفاً به واسطه خدمت به جامعه برای آنها پیش آمده است، مستحق برخی از

تبعیض‌های مثبت در دادرسی کیفری و از جمله شروع تعقیب کیفری، نحوه احضار و غیره می‌باشند. به عنوان مثال، یک مقام عالی نباید در محل کار جلب گردد. نتیجه تبعیض مثبت، حمایت کیفری است. لفظ حمایت در لغت به معنای حفاظت و پشتیبانی کردن آمده است و اما از نظر لغوی به معنای عقوبت و مجازات است و به کسی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف و عادت رفتار کرده و مرتکب عمل بد شده باشد، تحمیل می‌شود (لنگرودی، ۱۳۸۵: ۵۷۹).

۲-۱-۲. پذیرش تبعیض منفی در دادرسی کیفری

تبعیض منفی در دادرسی کیفری به معنای این است که در دادرسی کیفری برای برخی از مقامات و صاحب منصبان، سخت‌گیری بیشتری نسبت به سایر آحاد جامعه نشان داد. برخی معتقدند هر قدر مقام عالی تر باشد، مسئولیت وی نیز بیشتر است و به همین ترتیب، نحوه و شیوه برخورد نیز باید شدیدتر باشد. نمونه‌های پذیرش تبعیض منفی در دادرسی کیفری را در خصوص رسیدگی به جرایم نظامیان در دادگاه‌های کیفری می‌توان مشاهده کرد. در توجیحات تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به خوبی می‌توان این مبنا را مشاهده کرد که باید سخت‌گیری بیشتری، حتی در فرآیند دادرسی کیفری نسبت به روحانیونی که در مظان اتهام هستند، داشت.

۲-۱-۳. تفاوت بین مصونیت ماهوی و مصونیت تشریفاتی

یکی از ایرادات مهمی که به تأثیر منصب و مقام در دادرسی کیفری می‌دانند، این است که مصونیت برای مقامات را امری نادرست می‌دانند، اما عده‌ای در رفع این ایراد، به تفاوت بین مصونیت در امور ماهوی و مصونیت در امور تشریفاتی تأکید می‌کنند. مصونیت ماهوی: این نوع مصونیت امکان تعقیب و مجازات را به طور کلی منتفی می‌کند و فرد مرتکب جرم اصولاً قابل تعقیب نیست، در حالی که مصونیت تشریفاتی و مستثنی شدن برخی از تشریفات را بلاشکال می‌دانند.

۲-۱-۴. لزوم حفظ استقلال برخی از مقامات و مناصب

از مهمترین استدلال‌هایی که به منظور توجیه فلسفه وجودی یک سری تفاوت‌ها و امتیازها

در دادرسی کیفری بی‌ان می‌شود، لزوم حفظ استقلال آن مقام است. این مبنا در خصوص نمایندگان مجلس و قضات به خصوص مطرح می‌گردد. بر این مبنا، فقط زمانی می‌توان بر عملکرد راستین و مستقل نمایندگان امید داشت که استقلال پارلمان از سایر نهادها به طور واقعی به رسمیت شناخته شده باشد و اعضای آن در برابر تعرضات و تجاوزات احتمالی مصون باشند. نمایندگان پارلمان برای انجام وظایف نمایندگی خود باید از آزادی، استقلال و آرامش خاطر برخوردار باشند تا بتوانند وظیفه خود را که همانا دفاع از حقوق آحاد جامعه و تلاش برای رسیدن به منافع ملی و توسعه کشور است، به شکل مطلوب اعمال نمایند؛ بی‌هراس از تعقیب کیفری، آن چه را می‌اندیشند، بیان کنند؛ آنچه را صلاح می‌دانند، پیشنهاد کنند و عقاید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را در تهیه طرحها و یا در اظهار نظر نسبت به لوایح منظور نمایند (کاشانی، ۱۳۸۰: ۷۵).

واقعیت آن است که امروزه افراد اجتماع از آنهایی که دارای حقوق و اختیارات زیادتری هستند، هم توقع بیشتری دارند و هم آنان را زیادتر مورد بغض و کینه‌توزی قرار می‌دهند. حال چون اعضای مجالس قانونگذاری دارای قدرت و اختیارات زیادتری هستند، قطعی است که اگر دارای امتیازات خاصی نباشند، نمی‌توانند با آزادی ادای وظیفه کنند و هر لحظه ممکن است در معرض تهدید واقع شوند (انصاری، ۱۳۵۲: ۱۳۳). در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، در توجیه مصونیت نمایندگان آمده است: «شما الان برای هر کس که مسئول است، چون یک مسئولیت بزرگتر به دوش او گذاشته‌اید، او را در معرض توطئه قرار داده‌اید؛ بنابراین، در حقیقت، این مصونیت بخشی از مقابله با توطئه‌های احتمالی است که علیه یک شخص مسئول می‌شود و یک نوع جلوگیری از اعمال فشار بر نماینده است» (مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۹۳۳).

۲-۱-۵. نظریه شخصیت حقوقی

مطابق این نظریه، متفاوت بودن برخی از قواعد دادرسی در خصوص برخی از مقامات مثل رهبر جامعه، به علت شخصیت حقوقی آنهاست. در علم حقوق، شخصیت عبارت است از قابلیت در انسان که بتواند در جامعه دارای حق و تکلیف گردد و آن را با واسطه یا بدون

واسطه اجرا نماید. همچنین، شخص حقوقی به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق گردد و عهده‌دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا کند. بنابراین، هر یک از افراد در جامعه دارای شخصیت حقوقی است و می‌تواند به وسیله آن دارای حق و تکلیف گردد و آن را اجرا نماید. مشابه شخصیت حقوقی نمایندگان را در شخصیت حقوقی والی و زمامدار مسلمین نیز می‌توان یافت. در نوشته‌های فقهی، مواردی است که برای والی یا زمامدار مسلمین حقوق و تعهداتی به عنوان حیثیت و منصبی که واجد آن هست، پیش‌بینی شده است. برای نمونه، فقها در مواردی از مالکیت امام یا مدیون شدن او نه به اعتبار شخصی، بلکه به اعتبار منصبی که عهده‌دار آن است، صحبت کرده‌اند. بررسی و مطالعه هر یک از این موارد، این استنباط را به وجود می‌آورد که سمت و منصب امامت صلاحیت تمتع حقوق و عهده‌داری تکالیف را دارد و در نتیجه این عنوان، واجد شخصیت حقوقی است؛ بنابراین، تصدی رهبر جامعه به شخص حقیقی، شخصیت حقوقی می‌دهد (صفار، ۱۳۹۵: ۲۲۲).

۲-۲. مبانی مخالفت با تأثیر منصب و مقام بر دادرسی کیفری

هرچند بیشترین حمایت‌ها از تأثیر مقام و موقعیت و منصب بر دادرسی کیفری است و در عمل نیز قوانین و مقررات بسیاری از کشورها بر پایه مبانی گفته شده، کم و بیش منصب و موقعیت و مقام را در دادرسی کیفری مؤثر دانسته‌اند، ولی در مقابل نیز نظریه‌ها و مبانی وجود دارد که مخالف با این موضوع است، که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. هرچند امروزه هیچ نظام حقوقی نوینی را نمی‌توانیم مشاهده کنیم که کاملاً بدون تأثیر مقام و منصب بر روند دادرسی کیفری باشد، ولی این نظریه‌ها و مبانی باعث شده‌اند تا این تأثیر کمتر باشد.

۲-۲-۱. رویه عملی پیشوایان دینی

جایگاه مقامات و صاحب منصبان امروزی، هر قدر هم که رفیع باشد، به اندازه پیشوایان دینی ما نخواهد بود و تردیدی در این خصوص وجود ندارد. رفتار معصومین همیشه به نحوی بوده است که کاملاً در کنار مردم و با مردم و مثل مردم زندگی می‌کرده‌اند. حاکم اسلام مثل حاکم‌های دیگر از قبیل سلاطین یا رؤسای جمهوری نیست. حاکم اسلام، حاکمی است که

در بین مردم، در همان مسجد کوچک مدینه می‌آمد و به حرف‌های مردم گوش می‌کرد و آنهایی که مقدرات مملکت دستشان بود، مثل سایر طبقات مردم در مسجد اجتماع می‌کردند و اجتماعشان به صورتی بود که کسی که از خارج می‌آمد، نمی‌فهمید که کی رئیس مملکت است و کی صاحب منصب است و چه کسانی مردم عادی هستند. لباس، همان لباس مردم، معاشرت، همان معاشرت مردم و برای اجرای عدالت طوری بود که اگر چنانچه یک نفر از پایین‌ترین افراد ملت، بر شخص اول مملکت ادعایی داشت و پیش قاضی می‌رفت، قاضی شخص اول مملکت را احضار می‌کرد و او هم حاضر می‌شد (امام خمینی، ۱۳۹۳ ج ۳: ۸۴).
فقیه، مستبد نمی‌شود. فقیهی که این اوصاف را دارد، عادل است؛ عدالتی غیر از عدالت اجتماعی، عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد، یک همچو آدمی نمی‌تواند خلاف بکند، خلاف نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۳ ج ۱۱: ۱۳۳). رویه و رفتار عملی بزرگان دین و گفتار آنها، نفی هرگونه تبعیض مثبت به نفع مقامات و صاحب‌منصبان در تمامی امور و از جمله در قواعد دادرسی کیفری است.

۲-۲-۲. نقض اصل برابری

برابری از زیباترین واژه‌های تاریخ بشری و بی‌گمان در کنار عدالت، یکی از آرمان‌های دیرین انسان بوده است (ویژه، ۱۳۸۳: ۲۱۳). تمام اصول حقوقی، هدف واحدی را که شامل حمایت از حقوق فردی در مقابل قدرت عمومی است، دنبال می‌نمایند. اما اصل برابری از جنبه‌ای دیگر مطرح می‌شود. برای این تفاوت دو دلیل عمده می‌توان ذکر نمود: نخست اینکه این اصل بستر مناسب را برای اعمال دیگر حقوق یا اصول فراهم می‌نماید، و دوم آنکه مبانی این تقسیم‌بندی چندان تعریف شده نیست. باید توجه داشت که درک مفاد اصل برابری به فلسفه سیاسی خاصی بستگی دارد که قاضی باید آن را مدنظر قرار داده و رعایت آن را نیز مطالبه نماید. این مبنا در تفسیر این اصل باید مدنظر قرار گیرد.

باید توجه داشت که برابری طبیعی همه انسان‌ها امری غیرممکن است، چه، انسان براساس خلقت خویش دارای استعدادهای گوناگون و نابرابر هستند و بالتبع فرض برابری در این مورد، عین نابرابری بین انسان‌ها است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که برابری

مربوط به طبیعت انسان‌ها نیست. در عین حال می‌توان این پاسخ را نیز در مقابل این استدلال داد که هیچ‌گاه چنین برابری مورد نظر نبوده است، بلکه منظور از این تلقی برابری در برخورداری از حقوق و تکالیف است. اما در برابری حقوقی باید اذعان داشت که در برخورداری از حقوق، همه‌ی انسان‌ها با یکدیگر برابر بوده و باید در این زمینه با آنها یکسان رفتار شود. شاید نخستین جنبه‌ای که در اعمال اصل برابری نزد انسان نمود می‌یابد، برابری در مقابل قانون است. برخورداری از حقوق برابر در شرایط مساوی و انجام تکالیف برابر در همان شرایط، از دیرباز در صدر آمال بشری قرار داشته است. به همین جهت، این جنبه نخستین بازتاب برابری در جوامع گوناگون بود. به بیان دیگر، برابری در مقابل جلوه‌ی عمده برابری در حقوق بود. اصل برابری به عنوان یکی از اصول بنیادین، تمامی ابعاد حقوقی را در بر می‌گیرد و هرگونه تبعیض را چه مثبت و چه منفی منتفی می‌سازد؛ به همین دلیل و به خصوص در نظر گرفتن برخی از تسهیلات برای برخی از مقامات در یک یا چند مرحله از فرآیند دادرسی کیفری، ناقض اصل برابری است.

۳. مصادیق تأثیر جایگاه اشخاص و صاحب منصبان در دادرسی کیفری

یکی از خصوصیات قانون این است که قانون عام و کلی است و علی‌القاعده برای تمامی احاد یک جامه وضع می‌شود. این ویژگی و خصوصیت در مورد قوانین مادر و اصلی و از جمله آیین دادرسی کیفری نمود بیشتری دارد، ولی همانگونه که مشاهده خواهیم کرد، قوانین مربوطه در این حوزه و از جمله قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون نظارت بر رفتار قضات و سایر قوانین مربوطه در برخی از مقوله‌ها و از جمله نحوه شروع تعقیب و مرجع صالح برای رسیدگی، در خصوص برخی از صاحب منصبان و اشخاص تمایزها و تفاوت‌هایی را در نظر گرفته‌اند.

۳-۱. رهبر و تأثیر جایگاه و مقام وی بر دادرسی کیفری

مهم‌ترین منصب در نظام جمهوری اسلامی ایران، رهبری است. مقام رهبری، منصبی است که به جز سمت و عنوان رهبری، در سایر قوا نیز نقش اساسی دارد، از جمله اینکه مهم‌ترین

مقام اجرائی کشور نیز محسوب می‌گردند. چنانچه به مجموعه قوانین و مقررات کشور توجه کنیم، هیچ قاعده خاصی در مورد نحوه حضور رهبر در دادرسی کیفری مشاهده نمی‌کنیم و هیچ ماده قانونی به این موضوع اشاره نکرده است؛ اما این یک واقعیت است که به هر دلیلی ممکن است شخصی از رهبر شکایتی داشته باشد و بخواهد شکایت خود را مطرح نماید، همانگونه که در صدر اسلام شاهد نمونه‌هایی در خصوص معصومین علیهم‌السلام نیز بوده‌ایم که شرح آن بیان شد. البته، با توجه با جایگاه رفیع و شرایط بسیار سخت احراز مقام رهبری، امکان در معرض قرار گرفتن شخص رهبر در چنین موقعیتی بسیار نادر است، ولی غیرممکن نیست. با توجه به لزوم فقیه بودن مقام رهبری، تأثیر مقام و جایگاه وی بر دادرسی کیفری را در حوزه منصب اجتماعی روحانیت باید بررسی نمود.

۲-۲. مقامات عالی قوه مجریه

منظور از مقامات عالی قوه مجریه، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور و وزراء می‌باشد که ممکن است در دادرسی کیفری حضور یابند. رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور و وزراء، بالاترین مقامات اجرائی قوه مجریه هستند. قانون اساسی نخست در اصل یکصد و چهلم مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.»

برای تشخیص مقامات عالی قوه مجریه، هیچ نص صریح و قانونی که مقامات عالی‌رتبه قوه مجریه را به طور صریح از سایر مقامات جدا کرده باشد، نداریم. لیکن با استناد به ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که برای برخی از مقامات قوه مجریه، احکام خاصی را در خصوص دادرسی کیفری بیان کرده است، در حال حاضر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور و وزراء را بایستی به عنوان مقامات عالی‌رتبه قوه مجریه در نظر بگیریم.

۳-۲-۱. رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهوری ایران عالی‌ترین مقام رسمی کشور ایران بعد از ولایت فقیه است که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهوری

مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را عهده‌دار است. امضای عهدنامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و مسائل مربوط به دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، برنامه‌ریزی ملی، بودجه و وظیفه گماشتن‌های دولتی، گماشتن وزیرها، استاندارها و سفیرها تابع تصدیق مجلس شورای اسلامی، از جمله وظایف رئیس‌جمهوری است.

۳-۲-۲. معاونان رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی، اداره هیئت وزیران و مسوولیت هماهنگی سایر معاونتها را به عهده خواهد داشت. معاون رئیس‌جمهور ایران شخصی است که از سوی رئیس‌جمهور ایران برای انجام وظایف قانونی و یاری او تعیین می‌شود. از جمله معاونان رئیس‌جمهور، رؤسای برخی از سازمان‌هایی هستند که انتخاب آن‌ها توسط رئیس‌جمهور انجام می‌شود. معاونان رئیس‌جمهور عضو هیئت وزیران بوده و در جلسات کابینه شرکت می‌کنند و برای تعیین آن‌ها نیازی به رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی نیست.

۳-۲-۳. وزراء

انجام عملی امور اجرائی کشور از طریق وزارخانه‌های مختلف صورت می‌پذیرد و شخصی که ریاست یک وزارخانه را بر عهده دارد، وزیر نامیده می‌شود. وزراء در حوزه کاری خود، بالاترین مقام اجرائی کشور محسوب می‌شوند و هر وزیر با معرفی رئیس‌جمهور و با رأی اعتماد مجلس انتخاب می‌گردد. وزراء توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای رفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند. وزراء تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آنها رأی عدم اعتماد نداده است، در سِمَت خود باقی می‌مانند.

استعفای هیئت وزیران یا هر یک از آنان به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و هیئت وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس‌جمهور می‌تواند برای وزارخانه‌هایی

که وزیر ندارند، حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید. رئیس‌جمهور می‌تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد، و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از هیئت وزیران تغییر نماید، باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیئت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند. هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیئت وزیران می‌رسد، مسئول اعمال دیگران نیز هست.

۳-۲-۴. سایر مقامات اجرائی

منظور از مقامات اجرائی، آن دسته از مقاماتی است که پایین‌تر از سطح اول مقامات اجرائی قرار گرفته، لیکن قانون‌گذار، مقام آنها را بر دادرسی کیفری مؤثر دانسته است. مطابق ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکتها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد» (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۹۰).

چنانچه توجه کنیم، طیف وسیعی از مقامات اجرائی مشمول حکم مندرج در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری هستند که ضروری است مقامات اجرائی مشمول و همچنین، تأثیر منصب آنها بر دادرسی کیفری مورد بررسی قرار گیرد. از بین مقامات مذکور در این ماده، مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکتها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادهای استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و بخشداران، مشمول این حکم هستند. چنانچه به این مقامات اجرائی توجه کنیم، متوجه می‌شویم که طیف نسبتاً وسیعی از مقامات اجرائی مشمول حکم مندرج در ماده ۳۰۸ قانون

آیین دادرسی کیفری می‌باشند. فلسفه وجودی ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری این است که از نفوذ احتمالی این اشخاص بر روند دادرسی کیفری در شهرستان‌ها جلوگیری شود، ولی چنانچه این فلسفه و مبنا مورد پذیرش قرار گیرد و جرم ارتكابی توسط این اشخاص در خود مرکز استان باشد، هیچ راهکاری برای جلوگیری از این اعمال نفوذ پیش‌بینی نشده است. اگر مقنن مبنایی را برای مشتثنی نمودن صلاحیت محلی در مورد این اشخاص در ارتكاب جرایم می‌پذیرد، باید این مبنا در تمامی حالات احتمالی کاربرد داشته باشد، در حالی که در این مورد در خصوص جرایم ارتكابی در مرکز استان، صلاحیت محلی هیچ تغییری نمی‌کند. حالات متفاوتی را برای زمان ارتكاب جرم در خصوص این اشخاص می‌توان تصور کرد.

در حالت اول، چنانچه مقام اجرائی در همان زمانی که در مقام و منصب اجرائی قرار دارد و متصدی سمت مذکور است، مورد اتهام قرار گیرد، که بدون تردید مشمول حکم مندرج در ماده ۳۰۷ می‌باشند. در حالت دوم، چنانچه جرم ارتكابی مربوط به زمان قبل از تصدی باشد، به موجب ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری، «صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرایم اشخاص موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند» مشمول ماده خواهد بود. در حالت سوم، چنانچه بعد از دست دادن سمت، ولی به علت یکی از جرایم ارتكابی مرتبط با سمت در زمان تصدی، تحت تعقیب کیفری قرار گیرد، علی‌رغم سکوت قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص، باید گفت که مشمول حکم مندرج در ماده ۳۰۷ خواهند بود (ناجی‌زواره، ۱۳۹۵: ۷۸). در حالت چهارم، چنانچه پس از دست دادن سمت مورد تصدی و به دلیل جرایم ارتكابی قبل از تصدی و یا در زمان تصدی ولی بدون ارتباط با سمت مورد تصدی و یا بعد از دست دادن سمت مورد تصدی باشد، مشمول حکم مندرج در ماده ۳۰۷ نخواهند بود.

۳-۳. نمایندگان مجلس

در بین صاحب منصبان و مقامات، گروه مهمی که قواعد دادرسی کیفری برای آنها در موارد زیادی تحت تأثیر منصب و مقام آنها قرار گرفته است، نمایندگان مجلس شورای اسلامی هستند، زیرا که همیشه بحث مصونیت برای نمایندگان پارلمان در طول تاریخ مطرح بوده

است، که لازم و ضروری است تا تأثیر این جایگاه بر دادرسی کیفری مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. حمایت‌های قانونی ناظر بر نمایندگان مجلس به دو صورت کلی با آثار و اوصاف متمایز قابل طرح است: صورت نخست مبین بهره‌مندی نمایندگان از مصونیت در قبال اظهارات، آراء و عقاید مطرح شده به موجب ایفای وظایف نمایندگی است که در اصطلاح، اصل عدم مسئولیت نامیده می‌شود. صورت دوم نمایندگان را فقط به تجویز پارلمان در برابر پیگردهای قانونی از قبیل توقیف حبس و سایر اقدامات قضایی برای اعمال غیر مرتبط و خارج از حدود وظایف نمایندگی حمایت می‌کند و مانع از امکان تعقیب فوری آنها برای جرائم انتسابی می‌شود.

در صورتی که نمایندگان از مصونیت پارلمانی برخوردار باشند، دادرسی کیفری در خصوص آنها به طور کلی منتفی است. مصونیت پارلمانی، سلطه و اختیاری است که بر پایه اصول مندرج در قوانین اساسی کشورها یا سایر قوانین به نمایندگان داده شده است. این سلطه مبین ماهیت حق گونه مصونیتی است که تکلیف احترام نهادن از سوی دیگران را ایجاب می‌نماید.

فلسفه‌ی وجودی مصونیت پارلمانی به فلسفه‌ی وجودی قوه‌ی مقننه بازمی‌گردد. مصونیت پارلمانی همانگونه که از نام آن پیداست، اعضای پارلمان را شامل می‌شود. پارلمان نماد حاکمیت مردم است و حاکمیت عمومی از طریق قوه‌ی مقننه اعمال می‌شود و نمایندگان مجلس چشم و گوش بیدار ملت هستند که وظیفه‌ی اصلی شان مهار خودکامگی حکومت است و در راه ایفای چنین رسالت سنگینی نباید هیچ مانعی بر سر راه نماینده‌ی مجلس قرار بگیرد تا بتواند بدون هیچ واهمه و هراسی آزادانه سخن بگوید، اظهار نظر کند، رأی بدهد، انتقاد کند، سؤال و استیضاح نماید، در همه‌ی امور تحقیق و تفحص کند و سازمان‌ها و نهادهای مختلف را مورد بازخواست قرار دهد.

تمام این اعمال، نماینده را در معرض خطر قرار می‌دهد و ممکن است افراد و نهادهایی که مورد مؤاخذه‌ی نماینده قرار می‌گیرند، بخواهند این ذهنیت را ایجاد کنند نماینده توهین می‌کند، تهمت زده است، مدرک محکمی ندارد و با عباراتی از این دست بخواهند نمایندگان ارباب ایجاد کنند و راه را بر انتقاد علیه خود ببندند. حتی ممکن است بخواهند

با دسیسه او را در معرض توطئه‌های احتمالی قرار دهند و از سر راه خود بردارند؛ به همین دلیل، در اغلب کشورها امتیازات و مصونیت‌هایی برای نمایندگان مجلس برقرار می‌شود تا جلوی تعرض به نمایندگان گرفته شود. این امتیازات مصونیت پارلمانی نامیده می‌شود. مصونیت پارلمانی دو شکل دارد: مصونیت ماهوی یا مصونیت مطلق (اصل عدم مسئولیت) و مصونیت شکلی (اصل عدم تعرض یا تعرض ناپذیری). مصونیت مطلق به معنای آن است که نماینده را در مقام ایفای وظایف نمایندگی نمی‌توان تعقیب یا توقیف کرد. به عبارت دیگر، «نظرات و آرای که نمایندگان در مقام ایفای وظیفه‌ی نمایندگی خود اظهار کرده و می‌دهند، هیچ‌گونه مسئولیتی (مدنی، کیفری یا سیاسی) بر آنها به دنبال نخواهد داشت» (رحمتی، ۱۳۹۴: ۱۶).

بنابراین، اگر نماینده‌ای در اظهارنظرهای خود راجع به امور مملکتی و مسائل مربوط به قانونگذاری و سایر موارد نظارتی و وظایف و اختیاراتی که طبق قانون بر عهده‌ی نمایندگان مجلس است، سخنی بگوید و اظهارنظری نماید که اظهار چنین نظراتی برای اشخاص عادی جرم محسوب می‌شود، مصون از تعقیب قضایی یا عواقب احتمالی آن است؛ چرا که «شأن نمایندگی پارلمان، اظهار نظر در مسائل مختلف است و سلب این حق منافی علت وجودی این نهاد قانونگذاری است» (غلامی، ۱۳۸۳: ۵۴).

لذا، فرایند تعقیب، توقیف و اعمال قواعد و مقررات جزائی در خصوص اعضای پارلمان با سایر افراد متفاوت خواهد بود. اما به رغم این تمایز، یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه شناسائی این امتیاز و مصونیت هیچگاه به معنای معافیت کلی نماینده از تعقیب و کیفر نیست، بلکه در این زمینه موضوع نظام‌مندی فرایند قضایی و رعایت تشریفات دادرسی ویژه در خصوص نماینده مطرح است که از سوی اغلب کشورهای جهان نیز پذیرفته شده است.

۳-۴. مقامات قضایی

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مناصب در هر کشور، مقام قضائی است که اجرای عدالت و برقراری امنیت و نظم در تمام ابعاد و جوانب اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی به عهده آن واگذار گردیده است. قاضی به عنوان رکن این دستگاه، نگهدارنده دوام

و قوام جامعه و حاکمیت بوده و به اهداف و آرمان‌های آن عینیت می‌بخشد. حکم او نه تنها در سرنوشت اصحاب دعوا تأثیرگذار است، بلکه جامعه را می‌تواند به حاکمیتی امیدوار یا از آن رویگردان نماید؛ می‌تواند به جامعه اطمینان ببخشد که دستگاه قضائی ملجأ و پناه ستمدیدگان و مظلومان و احیاءکننده حقوق آنان است، یا چنین امنیت و اطمینان‌خاطری را از آنها سلب نماید و ایشان را به جای مراجعه به دادگاه و قاضی، به گذرگاه‌های انتقام و توسل به زور و خشونت و طریق غیرقانونی احقاق حق خود سوق دهد. به دلیل این اهمیت و جایگاه است که یک سری از قواعد دادرسی کیفری در خصوص قضات، متفاوت از سایر اشخاص در نظر گرفته شده است، که به تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

برای حفظ استقلال قوه قضائیه و جلوگیری از تزلزل و هتک احترام آن و مقابله با هر گونه اعمال نفوذ از طریق تأمین این استقلال به منظور حکمفرما شدن عدالت واقعی، لازم است قضات در مقام اتهام ارتکاب بزه از یک مصونیت برخوردار باشند و مرجع صالحی به دلایل اتهام رسیدگی و از آنان سلب صلاحیت کنند. به همین دلیل، اصل ۱۶۴ قانون اساسی پس گرفتن اختیارات از قضات را منوط به محاکمه و ثبوت تقصیر یا تخلف وی نموده است. مصونیت کیفری قضات دنباله اصل استقلال آنهاست، زیرا یکی از موارد دلایل استقلال آن است که قاضی را نتوان به عنوان ارتکاب جرم از شغل قضاوت بازداشت و به این ترتیب، به حیثیت او لطمه وارد آورد. از این رو، برای حفظ استقلال قوه قضائیه، اصل ۶۴ اصلاحی قانون اساسی تعقیب قضات را بدون محاکمه و ثبوت تقصیر منع نموده است.

این امر به معنی فراقانونی بودن دارندگان پایه‌های قضایی نیست، بلکه برای جلوگیری از توطئه و تبانی بر علیه قاضی است. چه بسا قاضی با اقدامات خود از جمله صدور قرارهای نهایی سمت و سوی نظر خود را اعلام داشته است و محکوم علیه قاضی از صدور حکم به نحوی منع شود و یکی از این اسباب و علل می‌تواند طرح دعوی کیفری توسط شخص ثالث از قاضی باشد. چنانکه قاضی که می‌باید در آسودگی خاطر به امر دادرسی بپردازد، درگیری متعدد دفاع از خود نسبت به شکایات متعدد واهی افراد داشته باشد، دیگر توان کافی برای اتخاذ تصمیمات مهم را نداشته یا نمی‌تواند از تمام توان خود در جهت احقاق عدالت بهره ببرد؛ به همین خاطر، مصونیت کیفری برای قاضی در نظر گرفته شده است.

۳-۵. مقامات نظامی

دادگاه‌های نظامی از جمله دادگاه‌های اختصاصی شناخته‌شده‌ای هستند که در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارند. دادگاه‌های نظامی به دلیل پیچیدگی‌ها و رعایت ملاحظات امنیتی به وجود آمده‌اند. طبیعت خاص جرایم نظامی باعث می‌گردد مقام رسیدگی‌کننده به آنها، علاوه بر معلومات قضایی، اطلاعات نظامی نیز داشته باشد. از این رو، به تصریح ماده ۴ اصلاحی سال ۱۳۶۸ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران: «اولویت در تصدی سمت‌های قضایی در دادگاه‌ها و دادرهای نظامی با حقوقدانان نظامی واجد شرایط است». طبق اصل ۱۷۲ قانون اساسی، برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی باید مطابق قانون تشکیل گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، مثل بقیه مردم در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شود (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

یک گروه از مقامات و صاحب منصبان که دادرسی کیفری برای آنها قواعد مخصوص به خود را دارد، نظامیان هستند. تأثیر مقام نظامی بر دادرسی کیفری را در دو مرحله می‌توان مشاهده کرد: اول اینکه دادرسی کیفری نظامیان در مورد جرایم مرتکب با امور نظامی متمایز و متفاوت از قواعد عمومی دادرسی کیفری است و دوم اینکه در بین خود نظامیان نیز، یکسری از مقامات عالی‌رتبه نظامی مشمول قواعد خاصی می‌باشند. در این شماره ضمن بررسی سابقه حضور نظامیان در دادرسی کیفری، به قواعد خاص این حوزه نیز اشاره خواهیم کرد.

در حال حاضر، ماده ۶۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ در بخش دادرسی کیفری نظامی، به بسیاری از اختلافات نظری در این خصوص خاتمه داده است. در تبصره یک این ماده، معیار کلی جرم نظامی تعریف شده است. منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح به سبب خدمت یا در ارتباط مستقیم با وظایف و مسئولیت‌هایی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب شوند (حریریان، ۱۳۹۵: ۲۷).

۳-۶. مقام روحانیت

آخرین گروه از اشخاصی که به عنوان صاحب منصبان، تأثیر مقام و منصب آنها بر دادرسی

کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد، روحانیون هستند. روحانیت یک منصب دینی و فقهی و اجتماعی است که ممکن است همزمان با یک منصب دیگر حکومتی، دولتی، قضایی و عمومی همراه باشد و یا نباشد. در این شماره، مقام و منصب روحانی را بررسی خواهیم کرد. تشخیص شخص روحانی، فارغ از تعاریف قانونی است و روحانی به شخصی گفته می‌شود که در سازمان روحانیت، یعنی یکی از حوزه‌های علمی، به طلبگی مشغول می‌باشد و یا بوده است. در همین راستا، دادگاه و دادرسی ویژه روحانیت یکی دیگر از نهادهایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شد. نطفه تشکیل نهاد قضایی ویژه روحانیون را باید پیام امام خمینی (ره) در مورخه‌ی سوم خرداد ۱۳۵۸ دانست. مبانی دادرسی کیفری افتراقی برای روحانیون را باید در کلام و سخنان حضرت امام جستجو کرد. چنانچه مباحث مطروحه در این خصوص را بررسی نماییم، می‌توانیم به این مبانی برسیم. امام خمینی (ره) در خصوص مقابله با روحانی‌نماها و صیانت از اسلام در برابر آنها، فرمودند: «خدای متعال می‌داند این را که قضیه دادگاه ویژه اگر باشد، برای این نیست که دفاع باشد؛ برای این است که یک دسته اشخاص فاسد می‌خواهند اشخاص آبرومند را از بین ببرند؛ اینکه آقایان طرح کردند که در محیط خود اینها باشد، برای اینکه خودشان هم می‌شناسند اینها را. والا ما ابداً نظر نداریم به اینکه اینها فرق داشته باشند با سایرین. نخیر، فرق دارند. فرق این است که شیطنت [و] ملعنتشان بیشتر از دیگران است. آنقدر صدمه‌ای که اسلام از یک آخوند فاسد می‌خورد، از محمدرضا نمی‌خورد! در روایات هست که آخوند فاسد و ملای فاسد در جهنم از بوی تعفنش اهل جهنم در عذاب هستند. در این دنیا هم از بوی تعفن بعضی از آخوندهای فاسد دنیا در عذاب است. ما طرفداری از عمامه نمی‌کنیم. ما طرفداری از اسلام می‌کنیم. این اسلام پیش شما باشد، معظم هستید. پیش هر کس باشد، معظم است. عمل نکردن به اسلام و خیانت کردن به اسلام [از] معمم باشد، بدتر است از آن کسی که غیرمعمم باشد؛ برای اینکه ضررش به اسلام بیشتر از دیگران است. اما قضیه اینکه یک مطلبی باشد، نیست. می‌خواهند هم همان دادگاه‌های عمومی باشد. هیچ فرقی به حال ما ندارد (امام خمینی، ۱۳۹۳ ج ۲۰: ۹۷). سایر مبانی تشکیل این دادگاه را از احکام صادره در این خصوص می‌توان استنباط کرد.

نتیجه‌گیری

منظور از صاحب منصبان دولتی و عمومی اشخاصی هستند که مورد توجه قانون آیین دادرسی کیفری بوده و به موجب این قانون در خصوص برخی از موارد و در اعمال مقررات آیین دادرسی کیفری بین این اشخاص و سایر آحاد جامعه تفاوت‌هایی وجود دارد. صاحب منصب از دید قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین مربوطه به اشخاصی گفته می‌شود که: اولاً، دارای یکی از مناصب مذکور و یا موقعیت اجتماعی مورد قبول مقنن هستند و ثانیاً، بنا به مصالحی، برخی از قواعد آیین دادرسی کیفری در یک یا چند مرحله از دادرسی کیفری، از کشف جرم گرفته تا اجرای احکام کیفری، نسبت به آنها به طور خاص و متفاوت از قواعد عمومی آیین دادرسی کیفری اجرا می‌گردد. باین تعریف، کلیه روحانیون، کلیه مقامات قضایی، کلیه نظامیان، رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، معاونان وزراء، اعضای شورای نگهبان، اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و همچنین، مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکتها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران به عنوان صاحب‌منصب تلقی می‌باشند و در نتیجه، طیف صاحب منصبان گسترده و وسیع است. موارد افتراق و متفاوت بودن دادرسی کیفری برای مقامات و صاحب منصبان در نظام حقوق کیفری ایران متنوع و نسبت به هر دسته از این مقامات، وضعیت متفاوتی دارد، ولی به طور کلی می‌توانیم بگوییم که از بین قواعد دادرسی کیفری، پیش‌بینی دادگاه اختصاصی برای برخی از مقامات، تغییر صلاحیت محلی و تغییر قواعد مربوط به ابلاغ و احضار و همچنین، حضور به عنوان مطلع و شاهد از جمله مهمترین قواعد دادرسی کیفری هستند که در مورد صاحب منصبان به طور متفاوتی اعمال می‌گردد.

تشکر و قدردانی:

در پایان، نگارندگان از کلیه کسانی که ما را در انتخاب موضوع و معرفی منابع راهنمایی کردند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

منابع و مأخذ:

- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۳). *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ ششم، جلد سوم.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۳). *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ ششم، جلد دهم.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۳). *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ ششم، جلد یازدهم.
- انصاری، مسعود (۱۳۵۲). *مصونیت‌های قانونی*، تهران، انتشارات اشرافی، چاپ دوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، چاپ اول، تهران، نشر گنج دانش، جلد پنجم.
- رحمتی، مالک (۱۳۹۴). *مفهوم و مبانی مصونیت پارلمانی با مطالعه تطبیقی*، تهران، مجد، چاپ اول.
- رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۰). *حقوق اداری*، تهران، میزان، چاپ دوم.
- صفار، محمدجواد (۱۳۹۵). *شخصیت حقوقی*، تهران، انتشارات بهنامی.
- عبدالهی، افشین (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری: بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون الحاقی آیین دادرسی*، جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی ۱۳۹۳، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ یکم.
- غلامی، محمدحسین (۱۳۸۳). *تحلیل حقوقی مصونیت پارلمانی*، ماهنامه دادرسی، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
- کاشانی، محمود (۱۳۸۰). *مصونیت پارلمانی*، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، شماره ششم، دی ماه ۱۳۸۰.
- موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۱). *حقوق اداری*، تهران، دادگستر، چاپ دوم.
- الهام، غلامحسین (۱۳۸۹). *حقوق جزای نظامی*، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر، چاپ اول.
- وکیلان، حسن (۱۳۹۰). *مبانی نظری و شیوه‌های اعمال نظارت بر رفتار نمایندگان پارلمان*، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۶۸، زمستان ۱۳۹۰.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۳). *مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین*، مجله حقوق اساسی، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۲.
- یگانه، فریدون (۱۳۹۴). *حقوق اداری*، تهران، انتشارات مثبت، چاپ اول، حبیب.